

حَرْفِ مُفْتِ كُنْتُورِ نَهْمِي نَدَازِه!!

* در خواست خسارت یعنی ادامه تحریم و راه انداختن جنگ جهانی با دنیا!

* لوایح FATF بهترین راه برای مبارزه با فساد است

* امسال بورس نقش ارزشمندی برای شادابی اقتصاد داشت؛

* ادعای نظارت نمایندگان بر وزرا و دولت فهم ناقص از قانون است؛

* ۹۳ تا ۹۶ کشور را از رکود و تورم نجات دادیم

* دولت به اتفاق آرا قانون مجلس را برای کشور مفید نمی داند

* کشور را هم از رکود و هم تورم سخت نجات دادیم و در مسائل مهم مردم خود کفایی ایجاد کردیم

* آن تعبیری را که شما از آقای بایدن نقل کردید من نشنیدم که بگوید که اگر بخواهم برگردم، باید

یک توافق دیگر و قوی تری داشته باشیم!



فَسَق

۱ آب درکوزه و ما ...

۲ - دانشجو؟ - غائب!!

۴ در آینده دوست دارید چکاره بشوید؟

پوستر ثبت نام طرح ولایت صفحه آخر

«نشریه فلق»

ارگان رسمی جامعه اسلامی
دانشجویان دانشگاه تهران

دوره جدید / شماره هشتاد و یکم /
دی ماه ۹۹

صاحب امتیاز:

جامعه اسلامی دانشجویان
دانشگاه تهران

مدیر مسئول:

سجاد اسماعیلی

سردبیر:

عرفان غلامعلی زاده

هیئت تحریریه:

محمد امین ساغندی

حمزه گرجه

محمد مهدی حسنی

گرافیک و صفحه آرایی:

عرفان غلامعلی زاده

* برای عضویت در کانال
های ما روی QR code
های زیر کلیک کنید !!



@jad_ut



@jad.ut

آب در کوزه و ما...

به بهانه دهمین دوره طرح مبانی اندیشه اسلامی (طرح ولایت)

محمد مهدی حسینی



بیانات در دیدار دانشجویان و نمایندگان تشکل های دانشجویی:

تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرید

برادرها و خواهرها! تقویت مبانی معرفتی را جدی بگیرید... تقویت مبانی معرفتی خیلی لازم است. ضعف این مبانی، ضررهای بزرگی به مجموعه دانشجویی کشور و مجموعه تشکلهای خواهد زد.

مهرماه
۱۳۹۳

قرار است در این طرح آموزش ببینیم، گسترش آن در بین جوانان نخبه است. شاید بزرگترین خدمتی که بتوان به یک نفر کرد، نشان دادن مسیر زندگی درست به اوست. امسال هم جامعه اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران این توفیق را یافته است که در راستای لیبک به مقام معظم رهبری (دام ظلّه) امسال هم مانند سال های گذشته، علمدار این حرکت باشد، یعنی گسترش مبانی معرفت دینی در دانشگاه ها. دوره ای که در آن یک فراگیر می آموزد که هدف زندگی چیست؟ آیا مسیری که ما در حال طی کردن آن هستیم درست است؟ من برای چه آفریده شده ام؟ این پرسش هایی که به ذهن هر کسی می رسد، اما جواب آن فقط از کسی بر می آید که یک عمر تلاش علمی خود را صرف پیدا کردن و منظم کردن این جواب ها کرده. زمانی به اندازه ۷۰ سال و حالا نتیجه آن ۷۰ سال تلاش علمی به صورت یک مجموعه آموزشی در اختیار ما قرار گرفته و بی انصافی است اگر بخواهیم به سادگی از آن عبور کنیم. شاید چند هفته زمانی زیادی نباشد که بخواهیم در طی آن در مورد سوال های بنیاین که در زندگی هر کس به وجود می آید صحبت کنیم و یکبار برای همیشه، تکلیف خود را با خیلی از مفاهیمی که تا کنون درستی آن ها را شاید بدون دلیل منطقی قبول کرده باشیم مشخص کنیم و اعمال خود را متناسب با آن تنظیم کنیم.

۲۴ سال می گذرد، از آن هنگامی که فرمانده وقت کل سپاه به دیدار حضرت آقا می رود، ماجرا از آن جایی آغاز شده بود که در حضرت آقا در یکی از سخنرانی های خودشان، اشاره کرده بودند که دانشگاه های ما اسلامی نیست و در پاسخ به مطالبه ایشان، فرمانده کل سپاه به دیدار ایشان می رود و کسب تکلیف می کند. حضرت آقا با عبارتی قریب به مضمون می گویند که: به قم می روی و خدمت آقای مصباح می رسی، اگر ایشان برنامه ای داشتند، اجرا کنید... و شد آنچه باید می شد. طرحی که حالا قریب به اتفاق کسانی که در آن شرکت می کنند، می گویند، بعد از گذراندن این طرح مسیر زندگی آن ها عوض شده. طرحی منطبق بر عقل و استدلال و نه فقط احساسات دینی. طرحی که حضرت آقا روی آن تاکید ویژه ای دارند و مصداق کار تمیز فرهنگی است. شاید این گزاره درست باشد که هر مسیری که در پایان آن قرار است تحولی صورت بگیرد، سنگلاخ و مشکلات و چالش های بسیاری دارد. حالا طرح مبانی اندیشه اسلامی هم به لطف اخلاص مبتکر آن و همراهی هر ساله برگزار کنندگان آن این فراز و نشیب ها را طی کرده و درخت پر باری گشته. حالا بعد از ۲۴ سال این امانت دست ما رسیده و ناشکری است که اگر بخواهیم قدر این امانت را ندانیم. زکات علم، نشر آن است و زکات این معارفی که

- غائب !!



- دانشجو؟



کلمه موثر تلقی کند. حداقل می توان اینگونه بیان کرد که مشارکت دانشجویان در عرصه های فرهنگی اجتماعی و سیاسی نسبت به دهه های ۷۰ و ۸۰ کاهش یافته است و این امری کاملاً ملموس است. از آنجا که قشر دانشجو دلرای ویژگی هایی چون اراده و انگیزه بالا، انرژی زیاد، نگاه روشن و منطقی به مسائل و نیز آرمانخواهی و مطالبه گری است، حضور او در زمینه های گوناگون برای جامعه و مردم سودمند است. از این رو، شناخت علل و زمینه های کاهش مشارکت دانشجویان در وقایع اجتماعی - که مقدمه ای برای برطرف کردن آنهاست - امری ضروری به نظر می رسد. به عقیده نگارنده زمینه های رکود نسبی جنبش دانشجویی و تشکل های دانشگاهی را می توان در دو بخش فرهنگ عمومی و سیاست گذاری مسئولین مورد بررسی قرار داد که دومی متاثر از اولی نیز هست. متأسفانه در دهه های اخیر شاهد ورود موجی از فرهنگ منفعت گرایی شخصی به جامعه اسلامی ایرانی هستیم که به علایق و اهداف مادی و دنیوی انسان اصالت داده و آنها را محور همه چیز قلمداد

قشر دانشجو در سراسر جهان به عنوان یک قشر فعال و اثرگذار در مسائل اجتماعی شناخته می شود و در چند قرن اخیر به راحتی می توان ردپای جنبش دانشجویی را در حوادث گوناگونی که در کشورهای مختلف رخ داده است، شناسایی کرد. در کشور ما نیز جنبش دانشجویی سابقه ای حدوداً ۸۰ ساله دارد و از دوران پهلوی تا دهه های پس از انقلاب همواره نقش آفرین و اثرگذار در معادلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. به عنوان نمونه می توان به حوادث آذر ۱۳۳۲ در دوران پهلوی و نیز مبارزات گسترده دانشجویان در براندازی این رژیم اشاره کرد. پس از انقلاب اسلامی نیز حضور دانشجویان در حوادثی چون تسخیر لانه جاسوسی و نیز مشارکت گسترده آنان در جنگ تحمیلی و پس از آن در دهه های هفتاد و هشتاد، فعالیت های گسترده سیاسی و فرهنگی نشان از دغدغه مندی و اثرگذاری این قشر دارد. اما اکنون در زمانی به سر می بریم کمتر کسی می تواند دانشجو را در میدان عمل به معنای واقعی

خواب آرامشان را برهم زند و اوقات شان را تلخ نماید، با سیاست‌گذاری‌های خود سعی می‌کند دانشجو را بیش از این منفعل سازند. در دولت یازدهم و دوازدهم این امر بسیار شدت یافته است تا جایی که رئیس‌جمهور حتی زمانی که سالی یک بار در مراسمی تشریفاتی به دانشگاه می‌آید حاضر نیست به نمایندگان جنبش دانشجویی تریبون بدهد و صدای آنها را بشنود! مسئولین وزارت علوم هم که کمترین توجه خود را به بخش فرهنگی و

تشکل‌های دانشجویی معطوف کرده‌اند و در دانشگاه‌ها نیز معاونت فرهنگی مظلوم‌ترین بخش است!! اگر هم احیاناً حمایتی در زمینه فرهنگی صورت گیرد، ناظر به انجمن‌ها و کانون‌هایی است که ساخته و پرداخته سیستم دانشگاه هستند و اساساً قرار نیست که یقه مسئولین را بگیرند!! این قصه پر غصه جنبش دانشجویی است که از طرفی فرهنگ فردگرایی جامعه او را

تضعیف می‌کند و از سویی سیاست‌گذاری‌های مسئولین به او فشار می‌آورد....

پی نوشت: البته نباید چنین پنداشت که جنبش دانشجویی به کلی منفعل و منجمد است و هیچ فعالیتی انجام نمی‌دهد. در سراسر کشور تشکل‌های دانشجویی فعال وجود دارند که هر کدام در سطوح مختلف تاثیرگذار هستند. ولی ظرفیت بالفعل جریان دانشجویی در مقایسه با ظرفیت بالقوه آن بسیار اندک است.

می‌کند. در این فرهنگ از کودکی به فرد آموزش داده می‌شود که بیش از همه چیز به دنبال خواسته‌های شخصی خود مانند پول، شغل و رفاه مادی باشد و تنها کنش‌های اجتماعی را انجام دهد که به منافع شخصی خودش منتهی می‌شود.

این فرهنگ و این تفکر، قاتل روح حاکم بر جنبش دانشجویی یعنی آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری برای تحقق آرمان‌هاست. دانشجویی که ۱۸

سال در خانواده و مدرسه با چنین تفکری تربیت شود، هنگام ورود به دانشگاه - با عرض پوزش - یک سیب زمینی است که نسبت به اتفاقاتی که در جامعه اش رخ می‌دهد هیچ حساسیتی نشان می‌دهد و تنها واکنش او در شرایطی که این اتفاقات زندگی شخصی او را هم تهدید کنند، غر زدن و شکایت از زمین و زمان است! غالب شدن این تفکر باعث شده است اندک دانشجویان دغدغه مند و با انگیزه‌ای که وارد تشکل‌های دانشجویی

می‌شوند نیز مورد تمسخر و ریشخند سایرین قرار گیرند و اینگونه پنداشته شود که « اینها عده‌ای آدم بی‌کارند که کله شان بوی قرمه سبزی می‌دهد! » نتیجه این تفکر هم وضعیت امروز کشور است که مسئولین هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند و دانشجو که باید صدای مردم باشد و مطالبه‌گر آرمان‌ها، در این میدان غایب است و حرکت خاصی انجام نمی‌دهد! و بدین گونه اوضاع روز بدتر می‌شود. مسئولین هم که نگرانند مبادا کسی

متأسفانه در دهه

های اخیر شاهد ورود

موجی از فرهنگ منفعت

گرایی شخصی به جامعه اسلامی

ایرانی هستیم که به علایق و اهداف

مادی و دنیوی انسان اصالت داده و آنها را

محور همه چیز قلمداد می‌کند ...

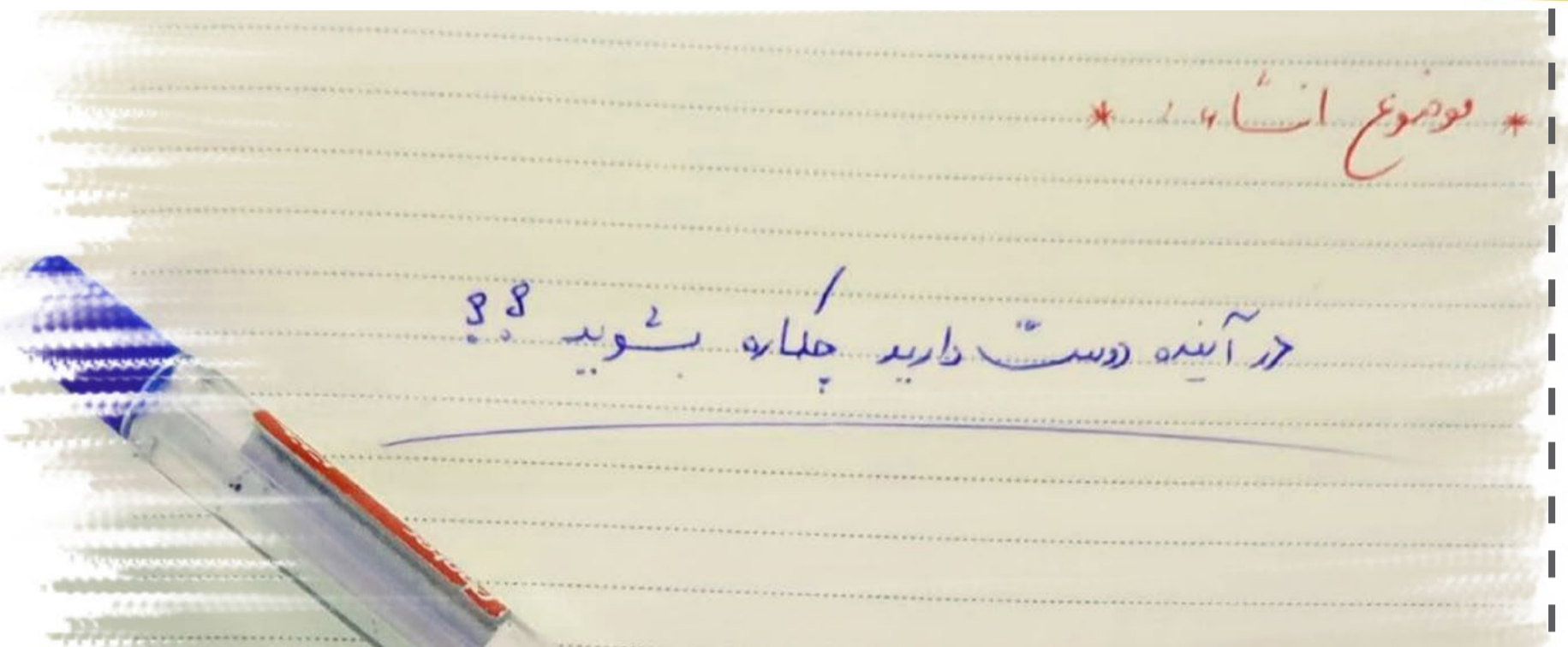
این فرهنگ و این تفکر، قاتل روح

حاکم بر جنبش دانشجویی یعنی

آرمان‌خواهی و مطالبه‌گری

برای تحقق آرمان‌هاست.

« حمزه گرجه



برای این که رای بیاوریم چه کنیم؟ کاری ندارد وعده های رنگین و سرخرمن!!

آری می گوئیم **آنقدر چرخ اقتصاد را راه می اندازیم که نشود جلوی آن را گرفت** (یاد گذشته ها بخیر چقدر با این چرخ ها در کوچه ها باز می کردیم!)

می گویم مردم یادتان هست که هرروز قیمت ها تغییر می کرد ما کاری خواهیم کرد که هرروز تغییر نکند **(بلکه هر ساعت تغییر کند!)** می گویی که

ما زبان دنیا را بلدیم و سی سال است که با دنیا (کل دنیا یعنی آمریکا و بقیه ۲۰۰ کشور کشک!!)

چای و صبحانه می خوریم.

می گوئیم که اگر ما نیایم بین خیابان ها دیوار می کشند!!

یادش بخیر. حتی کسی که هم دیوار چین را ساخته نمی توانست با این حرف در کشورش رای بیاورد. خوب روز انتخابات هم می گوئیم که مردم برایتان آزادی می آوریم. می توانید هر روز رنگ بورس را تغییر دهید **قرمز، سبز، قرمز، سبز** و ... (آزادی کامل) رنگ هایش دست خودتان است.

می توانید یک روز تخم مرغ را به قیمت مرغ بخريد و یک روز هم اصلا نمی توانید بخريد از این

تا به حال این جمله را بارها از زبان معلم هایمان شنیده ایم. هرکسی چیز را گفته: یکی دکتر یکی مهندس (البته معمولا همه وقتی به کنکور می رسند اصلا به اون رشته فکر هم نمی کنند) اما من امروز خواستم به این سوال جواب دهم که من در آینده می خواهم رئیس جمهور شوم. خیلی برایم جالب است که اگر رئیس جمهور شوم دقیقا باید چه کاری را انجام دهم. دیدم خیلی کار راحتی است. می پرسید چگونه! برایتان توضیح خواهم داد. وقتی از من پرسیده می شود که آیا در انتخابات شرکت می کنید یا خیر

می گویم از الان برای انتخابات صحبت کردن زود است بگذارید کمی جو انتخابات راه بیفتد. البته چه بسیار افراد زیادی از من خواسته اند که در انتخابات شرکت کنم. یکی مرا ژنرال اقتصادی می داند و دیگری آقای دیپلماسی و زبان بلد دنیا (جالب خودم تا الان نمی دانستم). نمی دانم با این همه درخواست چکار کنم، اما بالاخره باید کسی بیاید و مشکلات را حل کند (وفیلم آن را هم منتشر می کنم). کم کم به آخر سال نزدیک می شویم و در ساعات پایانی ثبت نام کاندیداتوری ریاست جمهوری با کلی فیس و افاده و صحبت افراد مختلف اسما را می نویسیم.

آزادی بیشتر. بالاخره آزادید بخرید یا نخرید. تازه اگر نیاز به دکتر داشته باشید آزادی کامل دارید که خودتان بمالید.

خوب حالا بیش از نیمی از آرا را به دست آوردیم. (یادش بخیر انتخابات های مدرسه بهتر از انتخابات های که ما مسئول برگزاری اش هستیم برگزار می شود. حداقل ما یک ساندویچ به دوستان می دادیم اما بگذریم ...). خوب روز اول که رای آوردیم می رویم روی سن و می گوئیم

پناه می برم از بستن دهان منتقدان!

آری دهانشان را نمی بندیم. بلکه برای دوران کوتاهی نوشیدن آب خنک آنان را به خانه های خالی می فرستیم تا به اعمال بدشان فکر کنند. و هر اتفاقی هم که می افتد می گوئیم تقصر دولت قبل است.

خوب به نیمه زمان ریاست جمهوری می رسیم. می بینیم این جواب نمی دهد، بعد آن هر روز می گوئیم که

رئیس جمهور هیچ کاره است و مشکلات تقصیر واشنگتن دی سی است و هرچه لعن دارید بر سر آنان بفرستید.

شب می خوابیم و صبح باز به جلسه هیئت دولت می رویم و می گوئیم شما مدیریت به کسانی بسپارید که مرغ را به ۳۰ هزار تومان وسکه به ده میلیون تومان رسانده اند.

شما که مدیریت بلد نیستید. فقط ما بلدیم.

وروز بعد در جلسه با خبرنگاران مشکلات کشور رو به نداشتن نماینده که مطالبات مردم رو پیگیری کنه ربط می دیم

چقدر جالب یادمان نبود که ما برای پیگیری مطالبات آقا زاده ها آمدیم و نه مطالبات مردم!! و در آخر سر هم که خواستیم برویم می گوئیم که رئیس جمهور کاره ای نبود و تمام!

تازه دعوا داریم که برای ریاست جمهوری بعدی کی را معرفی کنیم، چقدر ما خوب هستیم که می خواهیم این همه زحمت را تحمل کنیم اما این را نوشتیم تا بگوئیم طنزهای درد اوری که

هر روز آن ها را می شنویم هفت سال است که حال این مردم را بد کرده است. و گاه وبی گاه بایی مسئولیت هایی خود، داغ این مردم را تازه کرده ایم، مایی که زبان دنیا رو بلد بودیم سال ۹۵ تحریم ها رو از سر این مردم کم کنیم، اما ۴ سال است که حتی اب خوردن برایمان سخت شده است چه برسد برداشتن تحریم ها. می گوئیم نباید برای برداشتن تحریم ها ساعتی تاخیر کرد، اما ساعت مان چهار سال است که عقربه هایش تکان نخورده است. از این حرف ها زیاد شنیده ایم و بسیار گفته اند، اما چیزی که ما می گوئیم این است که حرف مفت کنتور نمی اندازد



**برای کسب اطلاعات بیشتر یا ثبت نام در دوره؛
بر روی پوستر کلیک کنید!!**